

تحلیلی پیرامون:

مسأله تعزیرات در اسلام

۲

ناصر مکارم شیرازی

۶۴

توسعه

مفهوم تعزیر

در

لغت و کلمات

فقهاء

- * ریشه های اصلی: «حد» و «تعزیر» در لغت عرب.
- * دخالت عنصر «تأدیب» و «نهی از منکر» در مفهوم تعزیر.
- * عدم توسل به «ضرب» در مواردی که مادون آن کافی است.

تحقق «تعزیر» در شکل مجازات با تازیانه تا آنجا پیش رفته که بعضی از ارباب لغت که تحت تأثیر جو فقهی بوده‌اند، «تعزیر» را به به عنوان «الضرب» یا «الضرب دون الحد» تفسیر کرده‌اند.

اما اگر به این ظهور ابتدائی کلمات فقهاء قناعت نکنیم و بحث و بررسی را ادامه دهیم به افق وسیعی در این زمینه دست می‌یابیم که بسیار کارگشاست و مشکلات مهمی را در مسأله مجازات‌ها حل می‌کند.

برای این منظور نخست به سراغ معنی دقیق «حد» و «تعزیر» در لغت می‌رویم سپس به بررسی کلمات فقهاء می‌پردازیم و بعد به سراغ اشارات پرمعنی روایات و دلائل فقهی دیگر خواهیم رفت.

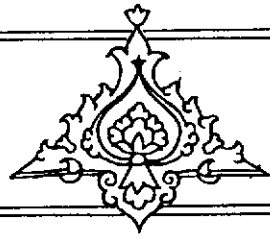
۳

«حد» و «تعزیر» از نظر لغت

«حد» بطوری که از متون لغت

از مهمترین مباحث در مسأله تعزیرات، کیفیت «تعزیر» است.

می‌دانیم در غالب کتب فقهی ما تعزیر بیشتر در شکل تازیانه زدن که از نظر حداقل مقدار معینی ندارد، و حداکثر آن باید کمتر از مقدار حد باشد منعکس شده است و کمتر از انواع دیگر تعزیر سخن به میان آمده، هر چند اشاراتی پرمعنی - چنانکه خواهیم دید - در کلمات بزرگان فقه دیده می‌شود.



لذا بعد از بیان فوق از «ازهری» که از علمای معروف لغت است سخنی نقل می کند که حاصلش این است:

«حدود الهی بردوگونه است:

نوع اول از حدود، حدودی است که خداوند برای مردم در حلال و حرام، در مأكولات و مشروبات و مسائل مربوط به نکاح و امثال آن قائل شده است.

و نوع دوم عقوبات و کیفرهایی است که برای مجرمان و مرتکبان منهیات قائل گردیده، مانند حد سارق و زانی و امثال آن.

نوع دوم از این نظر «حد» نامیده شده که مجرمان را از کار خود باز می دارد، و نوع اول از این نظر که انتها و نهایتی است که خداوند قرار داده و دستور داده کسی از آن تجاوز نکند».

سپس سخن خود را با این جمله پایان می دهد: «الحديد هذا الجواهر المعروف لانه منيع». «آهن را «حدید» گفته اند به خاطر آن است که مقاوم

استفاده می شود چند معنی دارد: «لسان العرب» که از وسیع ترین متون لغت است می گوید:

«الحد، الفصل بين شيئين لئلا يختلط احدهما بالآخر، اولئلا يتعدى احدهما على الآخر» به این ترتیب «حد» را فاصله افکندن میان دو شیء که مانع اختلاط آن دو به یکدیگر یا تجاوز یکی بر دیگری است تفسیر کرده است.

سپس معنی دیگری برای «حد» ذکر کرده: «الحد بمعنى المنع، حد السارق وغيره ما يمنعه عن المعاودة و يمنع غيره عن اتیان الجنایات».

در اینجا «حد» را به معنی «منع» تفسیر نموده، از این نظر که اجرای حدود، مجرمان را از تکرار عمل «منع» می کند و دیگران را نیز از ارتکاب جرم «مانع» می گردد.

بنابراین «حد» دارای دو ریشه می شود: ۱- فاصله افکندن میان دو چیز ۲- منع کردن.

است و منع کننده».

«صحاح اللغة» یکی دیگر از متون معروف لغت نیز همین دو معنی را برای «حد» ذکر کرده، یکجا می گوید: «حد الشیء منتهاه»، «حد چیزی منتهای آن است» و در جای دیگر می گوید: «الحد المنع»، «حد به معنی منع است».

سپس می افزاید: «واگر دربان وزندانبان را «حداد» می گویند به خاطر این است که مانع دخول یا خروج است».

ولی آیا به راستی این دو معنی مستقل است؟ (فاصله - منع) یا یکی به دیگری باز می گردد و ریشه اصلی همان «منع» است و اگر فاصله و حدود اشیاء را حد می گویند از این نظر است که جلو اختلاط و تعدی آنها را می گیرد و مانع می شود؟

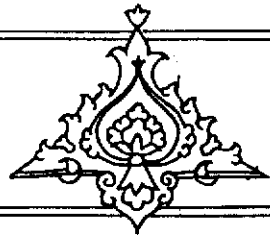
شاهد این یگانگی ریشه ای سخنی است که «راغب» در کتاب

«مفردات» که از موجزترین و دقیقترین کتب لغت است آورده، او می گوید: «الحد، الحاجز بین الشیءین الذی یمنع اختلاط احدهما بالآخر، وحد الزنا والخمر لكونه مانعاً لمتعاطیه عن معاودته لمثله ومانعاً لغيره ان یسلک مسلكه».

او در این عبارت اساس معنی «حد» را فاصله میان دو چیز قرار می دهد ولی منع از اختلاط را قید آن می شمرد و اطلاق حد زنا و خمر را نیز به این جهت صحیح می بیند که مانع از تکرار جرم و مانع از ارتکاب دیگران است و به این ترتیب ریشه اصلی را همان «منع» می داند و «حد» به معنی نهایت به آن باز می گردد.

این در مورد تفسیر کلمه «حد»

و اما تعزیر، برای آن نیز معانی متعددی در لغت عرب ذکر شده که باید ریشه اصلی آن را از میان آنها پیدا کرد، از جمله، معانی زیر است که بطور



پراکنده در «لسان العرب» آمده است:

۱- «تعزیر» از ماده «عزیر» (بروزن نصر) به معنی ملامت و سرزنش است.

۲- «تعزیر» به معنی منع است.

۳- «تعزیر» به معنی اشدالضرب است.

۴- «التعزیر ضرب دون الحد لمنعه الجانی من المعاودة وردعه عن المعصية...»

۵- «اصل التعزیر التأدیب ولهذا یسمى الضرب دون الحد، تعزیراً»

(طبق این عبارت اصل تعزیر به معنی ادب کردن است و اگر به ضرب کمتر از حد «تعزیر» گفته شده به خاطر آن است که مجرم را تأدیب می کند.

اما طبق عبارت قبل، اصل تعزیر «منع» است و اگر به زدن مجرم تعزیر گفته می شود به خاطر آن است که او را از این کار باز می دارد).

۶- العزیر، النصر بالسیف (یاری کردن با شمشیر)

۷- العزیر، التعظیم (بزرگداشت واحترام)

۸- التعزیر، النصر باللسان والسیف (یاری کردن با زبان یا شمشیر)

در سه معنی اخیر یاری کردن با اسلحه یا مطلق یاری کردن، اعم از یاری با زبان یا اسلحه و همچنین تعظیم و بزرگداشت، از معانی تعزیر شمرده شده است.

ولی خود او در مجموع اعتراف می کند که «اصل التعزیر المنع والرد، فکان من نصرته قدرددت عنه اعدائه»

یعنی ریشه اصلی تعزیر همان منع ورد است و نصرت و یاری (وحتی تعظیم و بزرگداشت) را به آن باز می گردانند چه اینکه یاری کردن مانع غلبه دشمن می گردد و بزرگداشت، مزاحمتها را دفع می کند.

بررسی این معانی هشتگانه نشان می دهد که معنی اصلی تعزیر همان «منع» است و بقیه معانی حتی

«تأديب» و «ضرب» و «نصرت» و «تعظیم» به آن باز می گردد. بد نیست در اینجا به گفتار «راغب» در «مفردات» نیز توجه کنیم: او نخست تعزیر را به معنی «نصرت کردن توأم با تعظیم و بزرگداشت» تفسیر کرده سپس می افزاید: «التعزیر ضرب دون الحدو ذلك يرجع الى الاول فان ذلك تأديب والتأديب نصره ما، لكن الاول نصره يقمع ما يضره عنه والثاني نصره يقمعه عما يضره.»

انسان می رسد. نوعی دیگر جلوگیری کردن از زیان‌هایی است که از او سرچشمه می گیرد و به دیگران می رسد. در منابع معروف دیگر لغت مانند «قاموس اللغة» و «صحاح اللغة» و «تاج العروس» و «مجمع البحرين» نیز کم و بیش همین معانی آمده است.

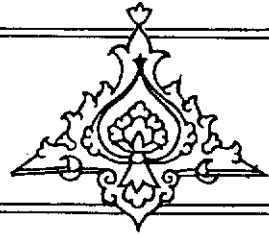
خلاصه گیری و نتیجه

از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می گیریم:

۱- ریشه اصلی «حد» همان منع است و اگر به «منتهی الیه» اشیاء و آخرین مرحله چیزی حد گفته می شود از این نظر است که مانع از اختلاط و آمیزش چیز دیگری با آن است.

اطلاق حدود الهی بر احکام و قوانین شرع نیز به خاطر آن است که تجاوز از آنها ممنوع است.

طبق این عبارت «راغب» ریشه اصلی «تعزیر» را «منع» نمی داند بلکه «نصرت توأم با تعظیم» می شمرد و اگر تازیانه زدن به مقدار کمتر از حد شرعی را «تعزیر» می گویند به خاطر این است که نوعی تأدیب می باشد. و تأدیب نیز نوعی از یاری کردن است زیرا یاری کردن دو گونه است: نوعی از آن جلوگیری کردن است از زیان‌هایی که از ناحیه دیگران به



۲ - ریشه اصلی «تعزیر» نیز همان «منع» است و اگر به تأدیب کردن یا تنبیه و مجازات بدنی تعزیر گفته می‌شود چون موجب منع از خلافکاری است، حتی اگر به نصرت و یاری کردن، تعزیر گفته می‌شود آن نیز به خاطر ممانعت از دشمنان و مزاحمان است.

(هرچند ظاهر کلام راغب اصفهانی نشان می‌دهد که نصرت را معنی اصلی گرفته و تأدیب و منع را به آن باز می‌گرداند.)

۳ - از اینجا نتیجه مهمی می‌توان گرفت که هیچ الزامی وجود ندارد که اطلاقات ادله شرع و روایات باب تعزیرات را به خصوص «ضربه با تازیانه» تفسیر کنیم و اگر بعضی از اهل لغت و بسیاری از فقهاء چنین تفسیر کرده‌اند در حقیقت یکی از مصادیق روشن آن را بیان کرده‌اند و هرگز به معنی انحصار در این مصداق نیست.

کلمات فقهاء بزرگ در معنی تعزیر
۱ - مرحوم «محقق» در متن «شرایع» در آغاز «کتاب الحدود والتعزیرات» می‌فرماید: «کل ماله عقوبة مقدره یسمى حدا ومالیس كذلك یسمى تعزیراً». «هرکاری در شرع مجازات معینی دارد «حد» نامیده می‌شود و هرکاری عقوبت آن معین نیست تعزیر نام دارد».

تعبیر به «عقوبت» که مفهوم وسیعی دارد، به خصوص اینکه در اینجا در مقابل لفظ عقوبت، حد قرار گرفته که مسلماً فقط به معنی تازیانه نیست (زیرا حدود انواع مختلفی دارد) نشان می‌دهد تعزیر از نظر او انحصار به ضرب و تازیانه نداشته است.

۲ - «فاضل هندی» فقیه بزرگ در «کشف اللثام» می‌گوید:

«ان وجوب التعزیر علی ذلك (علی فعل الحرام وترک الوجوب) ان لم ینته

بالنهی والتویخ ونحوهما، واما اذا انتهى بدون الضرب فلا دلیل علیه الا فی مواضع مخصوصة ورد النص منها بالتأديب والتعزیر».

ظاهر این سخن آن است که در موارد تعزیر می توان قبل از توسل به تازیانه از طرق دیگر استفاده کرد، و اگر از طرق دیگر مفید واقع شود دلیلی بر جواز توسل به ضرب نیست!!

۳ - فقیه بزرگ مرحوم صاحب «جواهر» بعد از نقل این سخن احتمال می دهد که تعزیر در کلام فقهاء مفهوم وسیعی داشته باشد که شامل ضرب و مادون آن بشود و به ظواهر بعضی از نصوص برای مقصد خود استدلال می کند.

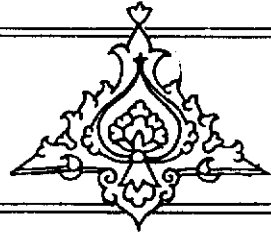
۴ - «شهید ثانی» در کتاب «مسالك» در آغاز کتاب حدود در معنی تعزیر چنین می گوید: «والتعزیر لغة التأديب و شرعا عقوبة او اهانة لا تقدير لها باصل الشرع غالبا».

در این عبارت به روشنی برای تعزیر، مفهوم گسترده ای بیان شده که شامل انواع عقوبات و توبیخها و اهانت‌هایی که به منظور تأدیب انجام گیرد، می شود.

۵ - مرحوم صاحب ریاض در اواخر باب «حد قذف» چنین می گوید:

«ثم وجوب التعزیر فی کل محرم من فعل او ترك ان لم يحصل الانتهاء بالنهی والتویخ ونحوهما فهو ظاهر، لوجوب انكار المنكر، اما مع الانتهاء بهما فلا دلیل علی التعزیر مطلقاً الا فی مواضع مخصوصة و ردالنص بالتأديب والتعزیر فیها، و يمكن تعميم التعزیر فی العبارة ونحوهما لمادون الضرب من مراتب الانكار».

این عبارت نیز به روشنی این مطلب را بیان می کند که «تعزیر» به منظور تأدیب انجام می گیرد و شکل معین و مخصوصی ندارد و مادام که مراتب سبکتر از تازیانه، مؤثر واقع شود



نوبتی به آن نمی‌رسد، حتی گاه مجرد «توبیخ» و «سرزنش و ملامت» کفایت می‌کند.

کلمات این فقهاء بزرگ و امثال آن نشان می‌دهد آنچه در برخورد نخست با عبارات فقهی و روایات ابواب تعزیرات به نظر می‌رسد که «تعزیر» فقط یک مصداق دارد و آن «زدن با شلاق» است، درست نیست و نه تنها جمعی از بزرگان و اساطین فقه تصریح کرده‌اند که تعزیر معنی وسیع و گسترده‌ای دارد بلکه کلمات دیگران را که سر بسته بیان شده نیز بر همین معنی حمل کرده‌اند. (دقت کنید)

با این حال عمل کردن به مفهوم لغوی تعزیر (با توجه به اینکه حقیقت

شرعیه‌ای در اینجا نیست) نه تنها از ناحیه فقهای ما مورد مخالفت قرار نگرفته بلکه مورد تأیید نیز واقع شده، و اگر فقهاء بیشتر روی مسأله «ضرب» تکیه کرده‌اند به خاطر این است که مصداق واضح و معروفی بوده است.

جالب توجه و دقت اینکه جمعی از فقهای بزرگ روی عنصر «تأدیب» و «جلوگیری از منکر» به عنوان هدف اصلی تکیه کرده و آن را در معنی تعزیر دخالت داده‌اند و به این ترتیب تا آنجا که این هدف گسترش پیدا می‌کند، انواع تعزیر نیز گسترش خواهد یافت. ادامه دارد

برهمة ماست که از این غریزدگی بیرون بیائیم، افکارمان را عوض کنیم، اعمالمان را عوض بکنیم، وضعیت فرهنگمان عوض بشود، وضعیت دادگستریمان عوض بشود، همه اینها سوغات غرب است.

ازسخنان امام ۵۸/۶/۲۲